

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: شانزدهم - تابستان ۱۳۹۲

از صفحه ۱۵۱ تا ۱۷۲

بررسی آموزه‌های تعلیمی مفاهیم عدالت و تأمین اجتماعی از منظر سعدی شیرازی*

پروانه عادل‌زاده^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تبریز - ایران

بهروز غفوری^۲

دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تبریز - ایران

چکیده

آموزه‌های تعلیمی عدالت و تأمین اجتماعی، آرمان والایی است با این‌که همه آن را می‌ستایند ولی به یک‌گونه نمی‌بینند و تلقی یکسانی از ابعاد و گستره آن ندارند. این مقوله، به عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری از دیرباز مورد توجه اندیشه‌مندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. در اندیشه تعلیمی شرق، عدالت و تأمین اجتماعی به عنوان محوری‌ترین هدف بشریت بوده است. یکی از نغزترین آثاری که به این مسأله پرداخته است، کلیات سعدی است. عدالت در برداشت سعدی، به مفهوم توزیع امکانات و مناصب براساس لیاقت‌هاست. در این دیدگاه، توزیع امکانات مادی و رفاهی و نیز توزیع قدرت باید براساس شایستگی‌ها صورت گیرد. وی به عدالت توزیعی قائل است و هم در نوع و هم در شکل حکومت، طبقه‌ی متوسط را شایسته‌ی حکومت کردن می‌داند. در واقع این اندیشه‌مند ادب فارسی، به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، به نوعی شایسته‌سالاری باور دارد. در این مقاله سعی بر آن است که نگرش‌های تعلیمی این متفکر ادبی قرن هفتم هجری قمری در مقوله عدالت و تأمین اجتماعی از این منظر مورد بررسی تحلیلی قرار گیرد تا رویکرد متفاوتی فراروی سیاست‌مداران و پژوهشگران عرضه کند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تعلیمی، عدالت اجتماعی، شایسته‌سالاری، سعدی شیرازی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۸

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۴

۱- پست الکترونیکی: adelzadehparvane@yahoo.com

مقدمه

واژه‌ی عدالت اجتماعی که معادل واژه انگلیسی «Social Justice» است، از جمله مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی مورد بحث قرار گرفته، دیدگاه‌ها و برداشت‌های متعددی از آن ارائه شده است. این واژه‌ی ترکیبی، بیانگر مفهوم خاصی از عدالت است که با اقسام دیگر آن از قبیل، عدالت طبیعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فردی و اخلاقی، تفاوت‌هایی دارد. در اندیشه سیاسی اسلام نیز عدالت و تأمین اجتماعی از جایگاه برتر و کاربردی‌تر برخوردار بوده است. فیلسوفان سیاسی مسلمان از جمله فارابی، ابن‌سینا و به ویژه خواجه نصیرالدین توسی، عدالت اجتماعی را مورد توجه خود قرار داده‌اند.

«واژه عدالت یکی از عمده‌ترین ارزش‌های معنوی در طول تاریخ تمدن بشری است و در سطح مباحث نظری از گذشته‌ی دور تاکنون مورد توجه ویژه اندیشه‌وران اقتصادی بوده است. دست نامرئی آدام اسمیت و عدم دخالت دولت و نظریه‌های اقتصاد رفاه در اقتصاد آزاد و الغای مالکیت خصوصی ابزار تولید (سرمایه) در اندیشه‌ی سوسیالیزم، همواره بیان‌گر دغدغه‌ی متفکران اقتصادی درباره‌ی عدالت اقتصادی بوده است.» (آقانظری، ۶۳)

عدالت در غرب مانند بسیاری از مفاهیم دیگر با پیدایش رنسانس و تحولات همه‌جانبه در نگرش به جهان و انسان دچار تغییر اساسی و زیادی شده است. به همین خاطر بهتر است این واژه در دو دوره‌ی پیش از رنسانس و پس از آن مورد بررسی قرار گیرد.

الف) عدالت در دوره باستان: «عدالت گاه به تنهایی، در رأس همه فضیلت‌های نظم اقتصادی و گاه در کنار کارآیی، به صورت یکی از دو موضوع و هدف اساسی اقتصاد مطرح بوده است. در عین حال، از عصر سنت یونانی تا دوران جدید، تلقی‌های متفاوتی از سوی فیلسوفان اجتماعی، اقتصادشناسان درباره تعبیر و جایگاه عدالت بیان شده است.»

(احسان خاندوزی، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

سقراط (۴۶۰ ق.م) می‌گوید: «عدالت در وجود انسان، نوعی تناسب و هماهنگی درونی است. هنگامی این هماهنگی و تناسب به وجود می‌آید که شخص، تحت حاکمیت اراده‌های عاری از دوگانگی قرار گیرد و از هر عملی که موجب ناهماهنگی درون آدمی می‌شود، به دور باشد. بنابراین از نظر وی، عمل عادلانه همان عمل سودمند است.» (لشکری، علی

رضا، ۱۳۸۸: ۳۳) افلاطون (۴۲۸ق.م-۳۴۷ق.م) می‌گوید: «عدالت در جامعه، یعنی هرکس و هر طبقه در جایگاه مناسب خود قرار گیرد. مردم در هر جامعه، به سه طبقه عوام، سرباز و فرمانروا تقسیم می‌شوند. عدالت هنگامی برپا خواهد شد که هرکس در هر طبقه‌ای که قرار دارند، به کار خود مشغول باشند و پا را از گلیم خود بیرون نکنند، ارسطو (۳۸۴ق.م) می‌گوید: «عدالت، رفتاری برابر با افراد برابر و رفتاری نابرابر با افراد نابرابر است. ارسطو رعایت قانون را مبنا و مظهر عدالت می‌داند؛ اما به نوعی خاص از عدالت یعنی انصاف باور دارد. انصاف وظیفه‌اش تصحیح قانون است». (مرامی، علی رضا، ۱۳۷۴: ۱۴)

ب) عدالت در دوره پس از رنسانس: «انسان سعادت‌مند کسی است که بیش‌ترین منافع مادی را نصیب خود کند و هیچ چیز نباید در راه رسیدن انسان به این سعادت مانع باشد. پس انسان‌ها در رفتارهای اقتصادی آزادی مطلق دارند» (یوسفی، احمد، ۱۳۸۶: ۹۰)

انواع عدالت اقتصادی: «اندیشه‌مندان دو نوع عدالت را مطرح کرده‌اند:

۱. عدالت توزیعی؛ که گویای چگونگی توزیع منابع و مواهب میان اعضای جامعه است.
۲. عدالت تعریضی؛ که ناظر بر چگونگی داد و ستد میان دو طرف معامله است. از دیدگاه ارسطو عدالت توزیعی در صورتی تحقق می‌یابد که سهم هریک از اعضای جامعه برحسب منزلت و شایستگی‌های او معین شود. عدالت تعریضی نیز به برابر بودن آنچه داده می‌شود، با آنچه ستانده می‌شود، مشروط است». (میر موسوی، ۱۳۸۱: ۲۷۷)

اصول نظریه‌های عدالت اقتصادی:

۱. اصل مشارکت؛

۲. اصل توزیع

۳. اصل توازن یا هماهنگی (فتحانی: ۶۲)

اهداف عدالت اقتصادی: «عدالت اقتصادی به منظور از بین بردن فقر مطلق و ایجاد توازن و تعادل نسبی بین اقشار اجتماعی برقرار می‌گردد». (ساندل، ۱۳۷۴: ۶۱)

امام علی علیه السلام در باره‌ی حقوق متقابل مردم و حاکمیت می‌فرماید: «فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ. پس چون رعیت حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جای

آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار بشود، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برجا قرار گیرد.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶)

تشابهات و تفاوت‌های دیدگاه سعدی با «اندیشه‌مندان اجتماعی» و «اسلام»

سعدی بر خلاف اندیشه‌مندان معاصر مانند راولز، منتظر نابرابری‌ها نیست و به عدالت توزیعی معتقد است چنان‌که در حکایتی از گلستان، جریان ملک‌زاده‌ای را نقل می‌کند که ثروت به ارث مانده از پدرش را در میان درویشان و رعیت تقسیم می‌کرد.

با توجه به اصول عدالت اقتصادی در اسلام، سعدی نیز به این اصول معتقد است ولی در خصوص حقوق متقابل حاکمیت و ملت، وی بیش‌تر طرف رعیت را گرفته و از مردم دفاع نموده است و حقوق اقتصادی رعیت را مخصوصاً در بخش نصیحه الملوک به‌طور صریح به ملوک و حاکمان گوشزد کرده است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه حقوق متقابل را تأکید کرده است. با توجه به این نکته، شاید سعدی حاکمان دوره‌ی خودش را لایق و شایسته‌ی حکومت کردن نمی‌دانست و به خاطر همین مسأله است که زیاد به حقوق حاکمیت نپرداخته است. سعدی مانند دانشمندان دوره‌ی باستان (افلاطون و ارسطو) و اندیشه‌مندان اسلامی (خواجه نصیرالدین) به رعایت تناسب و شایستگی‌ها معتقد است و اداره‌ی امور جامعه را لایق شایستگان و با تجربه‌ها می‌داند. چنان‌که در این عبارت می‌گوید: «تفویض کارهای بزرگ به مردم نآزموده نکند که پشیمانی آرد.» (سعدی، ۱۳۶۷: ۷۵۸) سعدی مانند مونتسکیو^۱ صلح و امنیت را مهم می‌شمارد و از اصول اساسی زندگی انسان‌ها می‌داند. وی توسعه و آبادانی را در گرو صلح و امنیت تلقی می‌کند و برقراری امنیت را بر عهده‌ی حاکمیت می‌داند. چنان‌که در این عبارت به آن اشاره می‌کند: «خزینه باید که همه وقتی موفر باشد و خرج بی وجه روا ندارد که دشمنان در کمین‌اند و حوادث در راه.» (همان: ۸۷۶) در این بخش، تأمین اجتماعی و عدالت اقتصادی از دیدگاه سعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱- صاحب کتاب روح القوانين، (۱۷۵۵-۱۶۸۹م)

۱. سعدی، عدالت در نظام اقتصادی را یک ضرورت اجتناب ناپذیر توصیف می‌کند و به تأمین اجتماعی که از مؤلفه‌های مهم عدالت در نظام اقتصادی است، پرداخته است. به اعتقاد وی عدالت، مقوله‌ی ذهنی صرف نیست بلکه امری واقعی و عینی در زمینه‌های گوناگون است. در واقع تبلور حکومت عدل و قوانین تأمین‌کننده‌ی عدالت را باید در بخش اقتصاد و معیشت جستجو کرد که خود جزئی از عدالت اجتماعی و لازمه‌ی آن به‌شمار می‌آید.

لازم است که حاکم هر جامعه‌ای در کسب اطلاعات از جامعه از راه مستقیم نیز استفاده کند تا بتواند اشتباهاتش را در حوزه‌ی مدیریتش کمتر کند چنان‌که سعدی به این نکته توجه خاصی دارد و به آن اشاراتی کرده است.

«ملک صالح از پادشاهان شام	برون آمدی صبحدم با غلام
بگشتی در اطراف بازار و کوی	به رسم عرب نیمه بر بسته روی
که صاحب نظر بود و درویش دوست	هر آنکه این دو دارد ملک صالح اوست
دو درویش در مسجدی خفته یافت	پریشان دل و خاطر آشفته یافت
شب سردشان دیده نابرده زآن خواب	چو حربا تأمل کنان آفتاب
گر این پادشاهان گردن فراز	که در لهو عیشند و با کام و ناز
اگر صالح آنجا به دیوار باغ	برآید، بگفتش بدرم دماغ ...

(همان: ۳۱۰)

۲. سعدی در نصیحه‌الملوک در مورد عدالت اجتماعی به مفاهیم متفاوت آن و تأمین اجتماعی، زیاد سخن گفته است و شاید بتوان گفت که این بخش از کلیات سعدی شیرازی میدان پردازش عدالت اجتماعی است و در جای جای این بخش، توصیه‌های فراوانی به ملوک و حاکمان و عاملان کرده و آن‌ها را به رعایت احوال رعیت دعوت نموده است.

۳. حاکمان باید به امور معیشتی مردم وقت توجه داشته باشند و در فکر رفاه عمومی جامعه باشند اگر جامعه را مشکلی فراگیر تهدید کند، به‌جای تشریفات و خوش‌گذرانی‌های خود باید تدبیر رای به‌خرج داده و در صدد حل مشکل پیش آمده باشند. سعدی در این باره

می‌گوید: «[مالک] اوقات عزیز خود را موزع کند، بعضی به تدبیر ملک داری و مصالح دنیوی و بعضی به لذات و خواب و...» (همان: ۸۹۴)

سعدی در حکایت زیر، ابن‌العزیز را نماد و نشانه‌ی حاکم عادل، دلسوز و رعیت‌نواز معرفی می‌کند. با توجه به این که اوضاع اجتماعی آن دوره بر اثر آشوب‌های داخلی و حضور بیگانگان در ایران آشفته بود و وضع اقتصادی مردم بسیار اسفناک بود، وی با بیان این حکایت، انتظار دارد که حاکمان آن دوره نیز با شنیدن این حکایت‌ها، به فکر مردم باشند و به خاطر مردم از منافع شخصی خود بگذرند و به جای تشریفات، به فکر نیازهای اساسی رعیت باشند.

«یکی از بزرگان اهل تمیز	حکایت کند ز ابن‌العزیز
که بودش نگینی در انگشتری	فررومانده در قیمتش جوهری
به شب گفتی از جرم گیتی فروز	دری بود از روشنایی چو روز
قضا را درآمد یکی خشک‌سال	که شد بدر سیمای مردم هلال
چو در مردم آرام و قوت ندید	خود آسوده بودن، مروت ندید
چو ببیند کسی زهر در کام خلق	کی اش بگذرد آب نوشین به حلق؟
بفرمود و بفروختندش به سیم	که رحم آمدش بر غریب و یتیم
که یک هفته نقدش به تاراج داد	به درویش و مسکین و محتاج داد ...

(همان: ۲۲۴)

۴. یکی از مسایل مهم اقتصادی در جامعه، تأمین اجتماعی است. این مقوله باید توسط دولت‌ها و حاکمان جامعه فراهم شود و مردم زیاد در این مقوله تعیین کننده نیستند. شایان ذکر است که وضع قوانین تأمین اجتماعی بیش‌تر به خاطر آن است که به وسیله‌ی این قوانین اقشار آسیب‌پذیر جامعه در مرحله‌ی اول شناسایی بشوند و بعد از آن نیازهای این قشرها شناسایی شود و به دنبال آن راه‌های کمک‌رسانی و تأمین نیازهای مطرح شده، تعیین و تبیین گردد. روش‌های شناسایی اقشار آسیب‌پذیر در گذشته و امروزه تفاوت زیادی دارد. در گذشته حاکمان و عاملان حکومتی می‌توانستند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم این قشرها را شناسایی کنند ولی امروزه به خاطر پیچیدگی جوامع بشری، فرصت

شناسایی مستقیم وجود ندارد. از جمله اقشاری که به راحتی در جامعه شناخته می‌شوند و به کمک دولت نیازمندند، پیران و بیوه زنان و یتیمان می‌باشد که باید مورد توجه حاکمان و عاملان حکومتی باشند. البته ناگفته نماند که شکل تأمین اجتماعی در دوران گذشته و امروزه تفاوت‌های زیادی دارد. سعدی هم در نصیحه الملوک به این نکته اشاره کرده است. «پیران ضعیف و بیوه زنان و یتیمان و محتاجان و غریبان را همه وقت امداد می‌فرماید که گفته‌اند که هر کس که دستگیری نکند، سروری را نشاید و نعمت بر او نیاید» (همان: ۸۷۳) و در جای دیگر نیز به همان موضوع اشاره دارد. و می‌گوید: «مزید ملک و دوام دولت در رعایت بی‌چارگان و اعانت افتادگان است.» (همان: ۸۷۳) باز به نکته‌ی دیگری در مورد اقشار آسیب‌پذیر اشاره دارد. اگر حاکم، به نیازهای خانواده‌های کشته شده در جنگ کمک نکند در آینده، لشکریان با جان و دل در رکاب او نخواهند بود.. «[ملک] لشکریان را که در جنگ عدو کشته شوند برگ و معاش از فرزندان و متعلقان او دریغ ندارد.» (همان: ۸۷۹)

۵. مسأله‌ی افراد بی‌سرپرست و یتیمان از مسایل با اهمیت مطروحه در مقوله‌ی تأمین اجتماعی است که حاکمان در برابر قانون و عرف، سرپرست این گروه از افراد جامعه می‌باشند و باید توجه ویژه‌ای به آن‌ها داشته باشند. سعدی می‌گوید: «پادشاهان، پدر یتیمان‌اند، باید که بهتر از آن غم خواری کند مر یتیم را که پدرش، تا فرق باشد میان پدر درویش و پدر پادشاه.» (همان: ۸۷۳)

۶. یکی دیگر از مؤلفه‌های تأمین اجتماعی و عدالت در نظام اقتصادی، تأمین نیازهای عمومی و عام المنفعه است. از جمله‌ی آن‌ها، ساختن پل و مدرسه و مساجد، تأمین آب، راه سازی و ... می‌باشد و این امور به عهده نظام سیاسی و حاکمیت هر جامعه است و از امور مهم و اساسی و زیر بنایی محسوب می‌شود مسئولیت حاکمیت نسبت به توسعه، ایجاب می‌کند که زیرساخت‌های آن را تأمین نماید. بر همین اساس امام علی علیه السلام در منشور حکومت خود می‌فرماید: «جِبَابَةُ خَرَاجِهَا وَجِهَادُ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا وَعِمَارَةُ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) تولید کالاهای عمومی از قبیل ایجاد امنیت و خدمات دفاعی به عنوان جهاد با دشمنان، فراهم سازی زیرساخت‌های توسعه همانند تربیت نیروی انسانی

مناسب به عنوان «استصلاح» مردم، راه‌اندازی صنایع سنگین، مواصلات، بر اساس اصل «عمارة بلاد» مورد توجه قرار گرفته است.

۷. توسعه‌ی ملی در کاهش فقر و گسترش کسب و کار کمک شایانی می‌کند. که سعدی هم به درستی و با تأکید تمام، مخصوصاً در کتاب نصیحه‌الملوک به این امور پرداخته است: «عمارت و مسجد و خانقاه و جسر و آب انبار و چاه‌ها بر سر راه، از مهمات امور مملکت دانند.» (سعدی: ۸۷۳)

۸. از معضلات مطروحه در مقوله‌های اقتصادی، ورشکستگی و غارت و حوادث طبیعی و... می‌باشد. اگر حاکمیت نیازهای آنان را تأمین نکند، پیامدهای تلخ و سختی هم به افراد ورشکسته و هم به آن جامعه خواهد داشت؛ زیرا که زیان دیدن افراد هر جامعه به مثابه‌ی زیان دیدن آن جامعه می‌باشد. سرمایه‌ی ملی از بین می‌رود، تعداد بیکاران افزایش می‌یابد، ناامنی زیاد می‌شود، یأس و ناامیدی گسترش می‌یابد و مسایلی از این قبیل به وجود می‌آید. سعدی به خاطر همین مسایل است که این امور را اعظم مهمات می‌شمارد و می‌گوید: «کاروان زده و کشتی شکسته و مردم زیان رسیده را تفقدّ حال به کما بیش بکند که اعظم مهمات است.» (همان: ۸۷۷) در قسمت دیگر کتاب نصیحه‌الملوک مقروضان و بدهکاران را به حاکمان سفارش می‌کند که در صورت ممکن از خزانه‌ی دولت وام و بدهی این گروه از جامعه را بپردازد؛ زیرا که عده‌ای ممکن است در اثر عوامل مختلف سرمایه‌ی خود را از دست بدهند و امکان جبران آن را نداشته باشند و مقروض دیگران باشند. در این صورت است که دولت برای جلوگیری از همپاشی زندگی افراد جامعه، باید به آن‌ها کمک مالی بکند.

«با غریم موسر(وام دارغنی) و غارم معسر (وام دارفقیر) صبر کند و به قدر حال از وی به قسط بستاند و اگر از هر دو طرف مفلسانند و خزینه‌ی بیت المال معمور، شاید که بفرماید، ادا کردن و اگر از خزینه‌ی مملکت بدهد، روا باشد که ملک و دولت را به قیاس ظاهر گنج و لشکر محافظت می‌کند و اما به حقیقت دعای مسکینان.» (همان: ۸۷۷)

۹. مسأله‌ی بازنشستگی، یکی از مقوله‌های مطروحه در جوامع امروزی می‌باشد. در دوران گذشته این موضوع مطرح نبود. انسان‌ها در دوران پیری و سال‌خوردگی نمی‌توانستند

نیازهایشان را برآورده کنند و زمان و موقعیت کار کردن را از دست می‌دادند. بشر امروزی به این فکر افتاد که طرحی را به نام بازنشستگی در جوامع بشری به اجرا در آورند که پاسخ‌گوی این نیازها باشد درحالی که سعدی در قرن هفتم این فکر در ذهن فعالش بود که کارگزاران و کارمندان باید در دوران پیری تحت حمایت حاکمیت باشند تا بتوانند دوره پیریشان را به سر برند و در نصیحه الملوک به این مسأله به خوبی اشاره می‌کند و می‌گوید: «خدمتکاران قدیم را که قوت خدمت نمانده است، اسباب مهیا دارد و خدمت در نخواهد که دعای سحرگاه به از خدمت به درگاه.» (همان: ۸۷۳)

سعدی در بوستان حکایت شاپور را بیان می‌کند و در آن حکایت، به این مسأله اشاره شده است.

«قدیمان خود را بيفزای قدر
که هرگز نیاید ز پرورده غدر
چو خدمتگزاریت گردد کهن
حق سالیانش فرامش مکن

(همان: ۲۱۳)

بخش دوم: عدالت اجتماعی

از واژه‌ی عدالت، مفاهیم مختلفی ارائه شده است که در این بخش، به مهم‌ترین این مفاهیم اشاره می‌شود.

الف) عدالت به مثابه‌ی رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها

«در یونان باستان از عدالت به تناسب با طبیعت و فضایل دیگر تعبیر شده است. افلاطون عدالت را حد وسط نقطه‌ی تعادل سه قوه خرد، اراده و شهوت در انسان می‌دانست. وی هم‌چنین خردمندی، شجاعت و اعتدال را به عنوان سه فضیلت عمده‌ی انسان نام می‌برد که عدالت ارتباط هماهنگ میان این فضایل و تناسب با آنهاست. وی جامعه را متشکل از سه طبقه‌ی فرمانروایان، نگهبانان و توده‌ی مردم (افزارمندان) می‌دانست. جایگاه خاص خود است. (بیات عبدالرسول، ۱۳۸۱: ۳۷۳) تعریف عدالت به إعطای كل ذي حق حقه در میان اندیشه‌مندان مسلمان، تعریف رایجی است به عنوان مثال علامه‌ی طباطبایی در این باره می‌نویسد: «عدالت، دادن حق به هر نیرویی که دارای حق است و قرار دادن وی در جایی که شایسته است.»

سعدی هم مانند سایر اندیشه‌مندان اسلامی و دانشمندان یونان باستان، به دو معیار رعایت تناسب و استحقاق و شایستگی‌ها، تأکید دارد و واگذاری امور حکومتی را به افراد بی تجربه و ناآزموده، خطا می‌داند و شایسته سالاری را از مهمات عدالت اجتماعی می‌شمارد چنان‌که در کتاب نصیحه‌الملوک به این نکته اشاره دارد: «تفویض کارهای بزرگ به مردم ناآزموده نکند که پشیمانی آرد.» (سعدی: ۸۷۵) یکی از کاستی‌های نظام شایسته سالاری، خیانت و عدم صداقت عاملان حکومتی است که می‌تواند ضربه بزرگی به بدنه‌ی نظام وارد کند. سعدی هم به این مسأله به خوبی اشاره می‌کند. «آورده‌اند که یکی از خلفا بر یکی از متعلقان دیوان به دیناری خیانت بدید، معزولش کرد طایفه‌ی بزرگان پس از چند روز شفاعت کردند که بدین قدر آن بنده را از خدمت درگاه محروم مگردان، گفتا غرض مقدر نیست، غرض آنکه چون مال ببرد و باک ندارد، خون رعیت بریزد و غم نخورد.» (همان: ۸۸۱) یکی دیگر از کاستی‌های نظام شایسته‌سالاری، قدر نشناسی و عدم درک و فهم شایستگان در جامعه است. کارگزاران شایسته و مستحق مسؤولیت، اگر مورد تقدیر واقع نشوند و در اثر بی‌تدبیری کنار گذاشته شوند، مطمئناً افراد نالایق و ناشایست جایگزین آن‌ها می‌شوند. چنان‌که سعدی به این مسأله در آن دوران به خوبی آگاه بود و به عنوان توصیه و سفارش به ملوک در حکایتی از گلستان این موضوع را مطرح می‌کند. «ملک زوزن را خواهی بود کریم النفس، نیک محضر که همگنان را در مواجهه خدمت‌کردی و در غیبت نکویی گفتی. اتفاقاً از او حرکتی در نظر سلطان ناپسند آمد، مصادره فرمود و عقوبت کرد و سرهنگان ملک به سوابق نعمت او معترف بودند و لشکر آن مرتهن. در مدت توکیل او رفق و ملاحظت کردند و زجر و معاقبت روا نداشتندی... آنچه مضمون خطاب ملک بود از عهده‌ی بعضی بدر آمد و به بقیتی در زندان بماند و آورده‌اند که یکی از ملوک نواحی در خفیه پیامش فرستاد که ملوک آن طرف قدر چنان بزرگوار ندانستند و بی‌عزتی کردند. اگر رأی عزیز فلان احسن الله خلاصه به جانب ما التفاتی کند، در رعایت خاطرش هرچه تمام‌تر سعی کرده شود. و اعیان این مملکت به دیدار او مفتقرند و جواب این حرف را منتظر...» (همان: ۵۹) سعدی در نصیحه‌الملوک، به زیبایی به رعایت تناسب و استحقاق‌ها و شایسته سالاری اشاره نموده است. و توصیه می‌کند که حاکمان باید به این

مسئله توجه زیادی داشته باشند. «پادشاه صاحب نظر باید تا در استحقاق همگان به تأمل نظر فرماید پس هر یکی را به قدر خویش دلداری کند، نه گوش بر قول متوقعان، که خزینه تهی ماند و چشم طمع پر نشود، بلکه خداوندان عزت نفس را خود همت بر این فرو نیاید که تعریف حال خود کنند یا شفیع انگیزند. پس نظر پادشاه را فایده آن است که مستوجب نواخت را بی‌ذل تعریف اسباب و فراخ و مؤونت جمعیت مهیا دارد که بزرگ همت نخواهد و خواهنده بیابد.

اگر هست، مرد از هنر بهره ور هنر خود بگوید، نه صاحب هنر.»

(همان: ۸۷۳)

سعدی نظامیان و لشکریان را از مسؤولیت‌های مهم و حساس توصیف می‌کند؛ زیرا که تمامی مسایل و زیر ساخت‌های اقتصادی هر مملکت به امنیت و عدم تهدید دشمن احتیاج دارد و در زمان جنگ و درگیری اولین بخشی که زیاد آسیب می‌بیند، بخش زیر ساخت‌ها و مسایل اقتصادی است و سعدی هم به این مسأله آگاهی کامل دارد و در کتاب بوستان این موضوع را متذکر شده است.

«سپاهی که کارش نباشد به برگ چرا دل نهد روز هیجا به جنگ
نواحی ملک از کف بدسگال به لشکر نگه دار و لشکر به مال
ملک را بود بر عدو دست چیر چو لشکر دل آسوده باشند و سیر
چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ
چه مردی کند در صف کارزار که دستش تهی باشد و کار، زار»

(همان: ۲۴۹)

باز اهمیت موضوع فوق از نظر سعدی به قدری زیاد است که وی در گلستان هم به این نکته یادآور شده است. «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی. لاجرم دشمنی صعب روی نهاد، همه پشت بدادند.

«یکی را از آنان که غدر کردند با من دم دوستی بود، ملامت کردم و گفتم: دون است و بی‌سپاس و سفله و ناحق شناس که به اندک تغیر حال از مخدوم قدیم برگردد و حقوق نعمت سال‌ها در نوردد. گفت: ار به کرم معذور داری شاید که اسبم در این واقعه بی‌جو

بود و نمد زین به گرو، و سلطان که به زر بر سپاهی بخیلی کند، با او به جان جوانمردی نتوان کرد.»

زر بده مرد سپاهی را تا سر نهند
و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم»
(همان: ۴۹)

ب) عدالت به مثابه‌ی مساوات و برابری
«عدالت اجتماعی در صورتی تحقق می‌یابد که افراد به لحاظ اقتصادی در شرایط برابری زندگی نمایند و این امر بدون توزیع مجدد ثروت امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این برداشت از عدالت اجتماعی ارتباط زیادی با عدالت اقتصادی پیدا می‌کند.»
(بیات عبدالرسول: ۳۸۵)

برابری و مساوات به این معنا نیست که همه‌ی افراد جامعه در یک سطح باقی بمانند و رشد و ترقی همه‌ی آن‌ها در یک درجه باشد، بلکه مساوات به معنای برخورداری منطقی از امکانات جامعه است؛ مانند این که اموال عمومی جامعه به طور معقول میان افراد تقسیم گردد یا این که همه‌ی افراد جامعه از امکانات رفاهی، برخوردار باشند و سعدی در این باره می‌گوید:

«ملک زاده ای گنج فراوان از پدر میراث یافت. دست کرم برگشاد و داد سخاوت بداد و نعمت‌های بی‌دریغ بر سپاه و رعیت بریخت.»

نیاساید مشام از طبله‌ی عود
بر آتش نه که چون عنبر ببوید
بزرگی بایدت بخشندگی کن
که دانه تا نیفشانی نروید

یکی از جلسای بی‌تدبیر نصیحتش آغاز کرد که ملوک پیشین مر این نعمت را به سعی اندوخته‌اند و برای مصلحتی نهاده، دست از این حرکت کوتاه کن که واقعه‌ها در پیش است و دشمنان از پس. نباید که وقت حاجت فرومانی.

اگر گنجی کنی بر عامیان بخش
رسد هر کدخدایی را به رنجی
چرا نستانی از هر یک جوی سیم
که گرد آید تو را هر وقت گنجی

ملک، روی از این سخن به هم آورد و مراو را زجر فرمود و گفت: مرا خداوند تعالی مالک این مملکت گردانیده است تا بخورم و ببخشم نه پاسبان که نگاه دارم. قارون هلاک شد که چهل گنج خانه داشت نوشین روان نمرود که نام نکو گذاشت» (سعدی: ۵۵)

سعدی شیرازی به مسأله‌ی مساوات و برابری، علاوه بر بعد اقتصادی، از بعد انسانی و اعتقادی نیز نگاه کرده است و هر دو طیف را مهم شمرده است و به هر کدام تأکید دارد. وی این مقوله را یکی از وظایف اصلی و انکار ناپذیر حاکمیت می‌داند و می‌گوید که اگر مساوات و برابری در متن جامعه برقرار شود، بی‌گمان این امر در مسایل عبادی و اعتقادی تأثیر مثبتی می‌گذارد.

«یکی از پادشاهان عابدی را پرسید که عیالان داشت، اوقات عزیز چگونه می‌گذرد؟ گفت: همه شب در مناجات و سحر در دعای حاجات و همه روز در بند اخراجات. ملک را مضمون عابد معلوم گشت. فرمود: تا وجه کفاف وی معین دارند و بار عیال از دل او برخیزد.

دیگر آسودگی میند خیال	ای گرفتار پای بند عیال
بازت آرد ز سیر در ملکوت	غم فرزند و نان و جامه و قوت
که به شب با خدای پردازم	همه روز اتفاق می‌سازم
چه خورد بامداد فرزندم	شب چو عقد نماز می‌بندم

(همان: ۸۸)

یکی از خصوصیات بارز و مهم عاملان حاکمیت، برابری و مساوی پنداشتن خودشان با رعیت و مردم عامه است چنان‌که در ادیان آسمانی بخصوص در دین مبین اسلام به این تأکید مکرر شده است. همه‌ی مردم اعم از پادشاه و رعیت در استفاده کردن از منابع عمومی و عام‌المنفعه و خزاین مملکت، هم از لحاظ قوانین اقتصادی و هم از لحاظ اعتقادی و انسانی، باید برابر و مساوی باشد و این امر را سعدی در بوستان متذکر می‌شود تا درس عبرتی برای آیندگان باشد.

«شنیدم که فرماندهی دادگر
یکی گفتش ای خسرو نیک روز
بگفت این قدر ستر و آسایش است
نه از بهر آن می ستانم خراج
چو هم چون زنان خُله در تن کنم
مرا هم ز صد گونه آز و هواست
خزائن پر از بهر لشکر بود
قبلا داشتی هر دو روی آستر
ز دیبای چینی، قبایی بدوز
وزین بگذری زیب و آرایش است
که زینت کنم بر خود و تخت و تاج
به مردی کجا دفع دشمن کنم
و لیکن خزینه نه تنها مراست
نه از بهر آذین و زیور بود»

(همان: ۲۲۱)

ج) عدالت به مفهوم انصاف، بی طرفی و برابری فرصت‌ها

«با آن که توزیع ثروت و درآمد لازم نیست برابر باشد ولی باید به سود و نفع همگان باشد و در عین حال، مشاغل و مناصبی که از اقتدار و فرمان برخوردارند، باید برای همه قابل دسترسی باشد.» (راولز، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

یکی از مسائل مهم در فلسفه سیاسی، چگونگی جمع و سازش میان آزادی و برابری است. در ثروت، درآمد، یا اقتدار، تفاوت کند. بنابراین برخی افراد از ابزار بیش‌تری برای دستیابی به اهداف خود در قیاس با دیگران، برخوردار هستند. با این وصف ارزش کمتر آزادی با اصل تفاوت (اصل دوم) جبران می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم عدالت اجتماعی برقراری عدل و انصاف و ایجاد فرصت‌های شغلی و فراهم کردن زمینه‌های کسب و کار برای همگان در سطح جامعه می‌باشد و این امر از وظایف دولت‌هاست. سعدی در این باره می‌گوید:

«پادشاهانی که مشفق درویشانند، نگهبان ملک و دولت خویشانند، به حکم آن‌که عدل و احسان و انصاف خداوندان مملکت موجب امن و استقامت رعیت است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتد. پس نام نیکو و راحت و امن و ارزانی غله و دیگر متاع به اقصای عالم برود و بازرگانان و مسافران رغبت نمایند و قماش و غله و دیگر متاع‌ها بیارند و ملک و مملکت آبادان شود و خزاین معمور و لشکریان و حواشی فراخ دست، نعمت دنیا حاصل و به ثواب عقبی (و اصل) و اگر طریق ظلم رود بر خلاف این.

ظالم برفت و قاعده‌ی زشت از او بماند عادل برفت و نام نکو یادگار کرد»

(سعدی: ۸۷۱)

سعدی از عدل و انصاف و راستی سخن می‌گوید که اگر هم خزان‌های دولت خالی باشد و درآمدش به خاطر اجرای عدالت کم شود، باز هم دولت باید خود را در برپایی عدل و انصاف مؤظف بداند.

«عدل و انصاف و راستی باید
ور خزینه تهی بسود شاید
نکند هرگز اهل دانش و داد
دل مردم خراب و گنج آباد
پادشاهی که یار درویش است
پاسبان ممالک خویش است»

(همان: ۸۴۷)

سعدی در بخش مواعظ، حاکمان و عاملان را به عدل و انصاف دعوت کرده است و بیش‌ترین تأکیدش روی طبقات پایین است و توصیه می‌کند که حق آنان باید رعایت شود.

«بیدارباش و مصلحت اندیش و خیرکن
درویش دست‌گیر و خردمند پروران
عدل اختیار کن که به عالم نبرده‌اند
بهتر ز نام نیک، بضاعت مسافران»

(همان: ۸۳۳)

در جای دیگر برپاکردن عدل و انصاف را مساوی با اطاعت و عبادت می‌داند و به این مسأله با دید اعتقادی نگاه کرده است تا این که اهمیت آن را بیش‌تر نشان دهد.

«کمر به طاعت و انصاف و عدل و عفو ببند
چو دست منت حق بر سرت نهاده کلاه
به نوبت‌اند ملوک اندرین سپنج سرای
کنون که نوبت تست ای ملک، به عدل‌گرای»

(همان: ۷۴۵)

در جای دیگر به این نکته اشاره دارد که حاکم باید در درجه‌ی اول حقوق عامه را در نظر بگیرد و سپس به منافع خودش بیندیشد و اگر منافعش به خاطر حقوق عامه به خطر بیفتد، باز هم باید در اجرای عدالت توقف نکند.

«سلطان باید که خیر درویش
خواهد، نه مراد خاطر خویش
تا او بمراد خود شتابد
درویش مراد خود بیابد.»

(همان: ۸۵۲)

یکی از مواردی که دولت باید بی‌طرفی پیش گیرد و انصاف را رعایت کند، مقابله با مجرمان اقتصادی است. عاملان دولتی نباید جانب مجرمان و خطاکاران را بگیرد و زیاده از حد نیز نباید طرف شاکیان را بگیرد، بلکه رعایت انصاف و بی‌طرفی بدون در نظر گرفتن شفاعت و سفارش دیگران به مجازات بپردازد. «[ملک] قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت دوستان در نگذارد.» (همان: ۸۷۵)

«اول آن‌که ابتدا کارها به نام خدای تعالی کند ... و رعیت بر خود نیازارد، و قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت فرو نگذارد.» (همان: ۸۹۲) البته با توجه به تئوری عدالت راولز، که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به نفع همه باشد (اصل دوم) تا افراد جامعه به امید این‌که روزی فرا می‌رسد که از این نابرابری‌ها، آن‌ها هم سود خواهند برد، صبر و تحملشان نسبت به این امر افزایش می‌یابد. ولی اگر اصل دوم این تئوری برای همگان اتفاق نیفتد، عدالت در این مقوله، مفهوم خود را از دست می‌دهد و به قول سعدی شیرازی امیدوار بودن به این نابرابری‌ها جز سودای بیهوده پختن، حاصلی نخواهد داشت.

«گدایی که از پادشه خواست دخت قفاخورد و سودای بیهوده پخت
کجا در حساب آرد او، چون تو دوست که روی ملوک و سلاطین در اوست
مپندار کو در چنان مجلسی مدارا کند با چو تو مفلسی
و گبر با همه خلوق نرمی کند تو بی‌چاره‌ای با تو گرمی کند»
(همان: ۲۹۴)

سعدی در توصیف عدالت و نوشیروان ساسانی به عنوان پادشاهی که نماد عدالت است، یاد می‌کند. و از قول این پادشاه عادل، به رعایت انصاف و برقراری عدل در میان طبقات مختلف مردم به خصوص طبقات پایین را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ زیرا که اگر این قشر آسیب زیادی ببیند، باز تاب این آسیب‌ها دامن حاکمیت را خواهد گرفت.

«شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت نوشیروان
که خاطر نگه دار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس چو آسایش خویش جوئی و بس
برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاج دار

مراعات دهقان از بهر خویش که مزدور خوش‌دل، کند کار بیش»
(همان: ۲۱۱)

و در جای دیگر می‌گوید: «مستأجر بستان و ضامن مستغلات را که دخل به مشروط وفا نکرده باشد در استیفای مضمون سخت نگیرد و به آخر معامله چیزی مسامحه کند و بار دیگر عملی از آن با منفعت‌تر ارزانی دارد تا منتفع گردد (همان: ۸۷۷)

(د) عدالت به مفهوم رعایت حقوق مردم

سعدی از گذشته‌ی جامعه‌اش نیز خبردار بود و ظلم و تجاوزهای بی‌حد و حساب را می‌دید و یا می‌شنید و این دیده‌ها و شنیده‌ها را در آثار خود منعکس کرده است. وی همواره در نصیحه‌الملوک به شاهان و حاکمان توصیه کرده که مواظب رعیت باشند و از مال و ثروت آنان حراست کنند و دارایی‌های مردم را جزو دارایی‌های خودشان نپندارند و حتی به خاطر نفع رعیت، از نفع خودشان بگذرند تا مردم عامه را راضی نگه دارند؛ زیرا که بدون رعیت، حکومت معنی ندارد.

«عاملی که برای پادشاه، توفیر از مال رعیت انگیزد، خطاست که پادشاه بر رعیت از آن محتاج ترست که رعیت به پادشاه، که رعیت اگر پادشاه نیست و اگر هست همان رعیت است و پادشاه بی وجود رعیت متصور نمی‌شود... بازرگانان و مسافران را نگاه دارد و زیان دیدگان را دستگیری کند.» (همان: ۸۹۲) سعدی یکی از رفتارهای بسیار زشت حاکمان را تطاول و دست‌درازی به اموال رعیت و مردم عامه می‌داند. وقتی که ناامنی از طرف حاکمیت باشد، این امر باعث می‌شود که اقتصاد و توسعه‌ی زیر ساخت‌ها از رونق بیفتد و مردم به جای سرمایه‌گذاری از وطنشان فراری شوند و سختی غربت را به راحتی موطن اصلی‌شان ترجیح دهند و به دنبال آن، درآمد دولت‌ها کم می‌شود و قدرت حاکمان تحلیل پیدا می‌کند و در نتیجه در مقابل تهدیدات بیگانگان آسیب پذیر می‌شود.

«یکی از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جو رو اذیت آغاز کرده، تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش، راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند...» (همان: ۴۳)

سعدی در حکایتی از گلستان به نقش حاکم در رعایت حقوق مردم و برپایی عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم اشاره دارد. وی با استفاده از شخصیت نمادین عدالت در میان حاکمان دوران گذشته، می‌خواهد نقش دولت را در اجرای عدل و قسط حتی در جزئی‌ترین مسایل اقتصادی نشان دهد و آیندگان را به برپایی آن ترغیب و تشویق کند. «آورده‌اند که نوشین روان عادل را در شکارگاهی صید کباب می‌کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت: نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند: از این قدر چند خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده است هر که آمد بر او مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان او درخت از بیغ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ»
(همان: ۵۶)

در روزگار عده‌ای پیدا می‌شوند که به خاطر خوش‌خدمتی و یا به خاطر سایر مسایل، ناآگاهانه یا عمدی، به نفع دیگران به غارت و چپاول اموال مردم عامه دست می‌زنند البته سعدی به این مسأله از بعد اعتقادی نیز نگاه می‌کند و می‌گوید اگر جلوی ستم کاران و ظالمان گرفته نشود و کسی آن‌ها مجازات نکند، مسلماً انتقام الهی در انتظار آن‌هاست.

«ذوالنون مصری، پادشاهی را گفت: شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت دراز دستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد. گفت: روزی سزای او بدهم گفت: بلی روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام سنده باشد، پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟ پادشاه خجل گشت و دفع مضرت عامل بفرمود در حال» (همان: ۸۸۶)

و در حکایت دیگر باز به این مسأله اشاره کرده است: «غافلی را شنیدم که خانه‌ی رعیت خراب کردی تا خزانه‌ی سلطان آباد کند، بی‌خبر از قول حکیمان که گفته‌اند: هر که خدای عزوجل بیازارد تا دل خلقی به دست آرد، خداوند تعالی همان خلق را برو گمارد تا دمار از روزگارش برآرد ...

نه هر که قوت بازوی منصبی دارد به سلطنت بخورد مال مردمان به گزاف

توان به حلق فرو بردن استخوان درشت ولی شکم بسدرد چون بگیرد اندر ناف.»
(همان: ۵۶)

سعدی در بخش نصیحه‌الملوک به سفارش مال مسکینان و یتیمان می‌پردازد و پادشاهان را به حفظ حریم آنان توصیه می‌کند و این خصوصیت را لایق حاکمان بلند همت می‌داند. «شکر بزرگی آن است که بر خردان ببخشایند، و همت عالی آن که دست به مال مسکینان نیالایند.» (همان: ۸۸۴) و در جای دیگری گوید: «مال مردگان به یتیمان باز گذارد که دست همت به مثل آن آلودن لایق قدر پادشاه نیست و مبارک نباشد.» (همان: ۸۸۳) حکومت‌ها با وضع قوانین لازم و کافی و اجرای آن‌ها، باید از اموال عمومی و مردم محافظت نمایند و حقوق مردم را در همه‌حال در مقابل افراد سودجو و ناهنجار و خلاف‌کار با ابزارهای مختلف رعایت نمایند. حاکمی که نتواند در مقابل تهدیدات بایستد و جلوی خلاف‌کاران را نگیرد، خودش متهم و شریک آن‌ها محسوب می‌شود. «داد ستم دیدگان بدهد تا ستم‌کاران خیره نگردند که گفته‌اند: سلطان که رفع دزدان نکند، حقیقت خود کاروان می‌زند.» (همان: ۸۷۵) و در جای دیگر باز به این موضوع اشاره دارد: «دزدان دو گروه‌اند: چندی به تیر و کمان در صحراها، چندی به کیل و ترازو در بازارها، دفع همگان واجب داند.» (همان: ۸۷۵)

سعدی در کتاب بوستان حکایتی را نقل می‌کند و در آن حکایت، دو مسأله‌ی عدالت و ظلم را مطرح می‌نماید. وی با بیان این حکایت می‌خواهد عاقبت و سرانجام هر دو مسأله را در ذهن مخاطبانش ترسیم کند تا این‌که از آن پند بگیرند و در گسترش عدالت و دوری از ظلم تلاش کنند.

«شنیدم که در مرزی از باختر	برادر دو بودند از یک پدر
سپهدار و گردن کش و پیل تن	نکو روی و دانا و شمشیر زن
پدر هر دو را سهمگین مرد یافت	طلبکار جولان و ناورد یافت
برفت آن زمین را دو قسمت نهاد	به هر یک پسر زان نصیبی بداد ...
مقرر شد آن مملکت بردو شاه	که بی حد و مر بود گنج و سپاه
به حکم نظر در به افتاد خویش	گرفتند هر یک یکی راه، پیش

یکی عدل تا نام نیکو برد یکی ظلم تا مال گرد آورد

(همان: ۲۳۰)

از نظر سعدی، حاکمیت باید به مالکیت خصوصی افراد جامعه احترام بگذارد و مال و ثروت آنان را جزو دارایی‌های خود حساب نکند و در حفظ حریم مالکیت‌های خصوصی باید کوشا باشد و از خطرات احتمالی نیز مصون بدارد چنان‌که در عقاید اقتصادی اسلام هم به مالکیت خصوصی افراد جامعه تأکید شده است. سعدی هم می‌گوید:

«چو بازارگان در دیارت بمُرد	به مالش خساست بُود دستبرد
کز آن پس که بر وی بگریند زار	به هم باز گویند خویش و تبار
که مسکین در اقلیم غربت بمُرد	متاعی کزو ماند ظالم ببرد
پسندیده کاران جاوید نام	تطاول نکردند بر مال عام
بر آفاق اگر سر به سرپادشاست	چو مال از توانگرستاند گداست
بمُرد از تهی دستی آزاد مرد	ز پهلوی مسکین شکم پر نکرد»

(همان: ۲۲۱)

و) عدالت اجتماعی به مفهوم برقراری امنیت اجتماعی

سعدی عدالت اجتماعی را به مفهوم برقراری امنیت اجتماعی در جامعه مهم می‌داند و آن را از وظایف خطیر حاکمان قلمداد می‌کند؛ سعدی هم به مسأله‌ی نقش امنیت در توسعه‌ی اقتصادی اشاره دارد و آن را مهم می‌شمارد و حاکمیت را در برقراری امنیت برای توسعه‌ی زیر ساخت‌ها موظف می‌داند. «طایفه‌ی دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذکاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب. به حکم آن که ملاذی منیع از قله‌ی کوهی گرفته بودند و ملجأ و مأوای خود ساخته، مدبران ممالک آن طرف در دفع مضرت ایشان مشاورت همی کردند که اگر این طایفه هم بدین نسق روزگاری مداومت نمایند، مقاومت ممتنع گردد...» (سعدی: ۴۰)

در حفظ امنیت جامعه راضی نگه‌داشتن لشکریان و نظامیان کار مهمی است. مردم عامه که حاضر می‌شوند مخارج اداره‌ی کشورشان را به عناوین مختلف از جمله، پرداختن باج و

خراج، مالیات و ده یک و ... تأمین کنند، انتظار دارند که حاکم هم منافع آن‌ها را حفظ نماید.

«سپاهی که خوش دل نباشد ز شاه
چو دشمن خر روستایی برد
مخالف خرش برد و سلطان خراج
ندارد حدود ولایت نگاه
ملک باج و ده یک چرا می خورد؟
چه اقبال ماند در آن تخت و تاج؟»

(همان: ۲۲۲)

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه ذکر شد این نتیجه حاصل می‌شود که تحقق عدالت اجتماعی مستلزم شایسته‌سالاری در تمامی سطوح اجرایی و تقنینی است و جلوگیری از زمینه‌های ظلم در جامعه و نیز تأسیس نظام تعاون و تأمین رفاه عمومی، از راه‌کارهای تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد.

از منظر سعدی، نبود عدالت اجتماعی، سبب پیدایش بزه‌کاری، مفاسد و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. خشونت، تجاوز، نبود امنیت اجتماعی، پیدایش نابسامانی‌های اقتصادی و... از جمله آثار شوم برقرار نبودن عدالت اجتماعی در جامعه است. حتی نبود عدالت می‌تواند در پیدایش اندیشه‌های انحرافی و غلط نقش مهمی داشته باشد. به اعتقاد سعدی، تحقق عدالت اجتماعی، به فراهم آمدن برخی زمینه‌ها از جمله امنیت، عدالت فردی و مشارکت بستگی دارد. امنیت در بخش‌های گوناگونی هم‌چون امنیت شخصی و فردی، امنیت عمومی، امنیت اجتماعی و امنیت ملی طبقه‌بندی می‌شود. در اندیشه امام علی علیه السلام نیز امنیت و تأمین آن، یکی از زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی معرفی شده است. وی معتقد است مسئولان و حاکمان جامعه که مجریان عدالت اجتماعی هستند، در صورتی در اجرای این نقش موفق‌تر خواهند بود که عدالت را در درون خود ایجاد و تقویت کنند و سپس به اجرای آن در سطح جامعه روی آورند.

مشارکت فعالانه مردم در حکومت، حاکی از این است که اجرای عدالت تنها برعهده حاکم جامعه و کارگزاران آن نیست، بلکه خود مردم نیز در تحقق آن نقش دارند. به عبارت دیگر

اگر عدالت برای مردم است، خود باید آن را بخواهند و پاسدار آن باشند؛ در غیر این صورت، نه عدالتی مستقر می‌شود و نه در صورت استقرار، پایدار می‌ماند. آری؛ بدون برقراری عدالت، جامعه جولانگاه زور و ستم و غارت و چپاول می‌گردد و در چنین میدانی، فضیلت‌ها و ارزش‌ها به باد فراموشی سپرده می‌شود. در این صورت، خوی درندگی اهل حرص و طمع تحریک می‌گردد. توانگران بر آنچه دارند دندان می‌فشارند و بر آنچه ندارند آز می‌ورزند. بی‌نویان در زیر فشار بی‌عدالتی، به ناچار تن به هر داد و ستدی می‌دهند. در چنین جامعه‌ای، صاحبان فضیلت عقب رانده می‌شوند، فرومایگان، میدان‌دار می‌گردند. این‌ها نشانه‌های نزول ارزش‌ها و انحطاط و فروپاشی است.

منابع و مأخذ

۱. قران کریم.
۲. علی‌بی‌ابیطالب، (۱۳۸۲)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مسجد جمکران، خطبه ۲۱۶.
۳. بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۱، فرهنگی واژه‌ها، تهران: نشریه مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ص ۳۷۳.
۴. خاندوزی، سید احسان، ۱۳۸۴، واقع‌گرایی نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. راولز، جان، ۱۳۸۳، عدالت به مثابه‌ی انصاف، ترجمه‌ی عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
۶. ساندل، مایکل، ۱۳۷۴، لیبرال‌سیم و منتقدان آن، مترجم: احمدتدین، تهران: مجله علمی و فرهنگی.
۷. سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۶۷، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیر کبیر. چ هفتم.
۸. فتحانی، علی، ۱۳۸۸، عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر عدالت، ماه‌نامه اقتصادی، ش ۸۹.
۹. لشکری، علیرضا، ۱۳۸۸، مقاله حق و عدالت و توسعه، مجله جستارهای اقتصادی، ش ۱۲، ص ۳۳.
۱۰. مرامی، علیرضا، ۱۳۷۴، بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ششم.
۱۱. میروسوی و دیگران، ۱۳۸۱، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: دانش و اندیشه.
۱۲. نهج البلاغه.
۱۳. آقا نظری، حسن، ۱۳۸۲، مقاله‌ی عدالت اقتصادی از نظر هاییک و اسلام، فصل‌نامه مفید، ش ۳۵.
۱۴. یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۶، نظام اقتصاد علوی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.